

# یخ فروش نیشابوری

ایران یار گرامی آقای سرلشگر مهدی روحانی

مفتخرم که من شما را می شناسم البته نه به آن خوبی که شما مرا می شناسید. بر اساس همین باورم یاد آور می شوم که از سال ۱۳۵۸ به گواهی خود شما در زمینه مبارزه و استفاده از امکانات و مواضع فرهنگی و سنتی برای نجات ایران تلاش می کنم.

شنیدم که به عنوان فرمانده و رهبر قصد نجات ایران را دارید، مبارکتان باد که پس از ۲۸ سال و اکنون که هم سن من شده اید بفکر رهبری و نجات ایران افتاده اید.

اشاره به سن شما و خودم بدان جهت است که «جواهر» بیٹی دارد که وصف الحال من و شماست.

چهل رفته فرو ریزد پرو بال  
بصر کندی پذیرد عقل سستی  
چو شد هفتاد، آلت افتد از کار  
بسا سختی که از گیتی کشیدی

نشاط عمر باشد تا چهل سال  
پس پنجه نباشد تندرستی  
چو شست آید نشست آید پدیدار  
به هشتاد و نود گر در رسی

تیمسار، همانطور که بیاد دارید در سال ۱۳۵۹ به لندن، تشریف آوردید تا مبارزه سلطنت طلبان را سامان بدهید و اعتباری قابل ملاحظه هم در اختیار شما قرار گرفت و طرح هائی هم ارائه شد مقصودم همان آستین های سبز است که در سنگر شماره ۴۶ سال ۵۹ به آن اشاره شده است... بهر حال لازم نمیدانم که وارد ماهیت موضوع بشوم که سبب صدمه و لطمه به شما بشود.

غرض از این تحریر، توصیه و نصیحتی به شما است که حاصل تجربه و تحقیق در تاریخ و فرهنگ و آداب رسوم ما ایرانیان است... اجازه بفرمانید قبل از توصیه مزبور این مختصر را بعنوان شاهد و دلیل بیاورم:

محمود طلوعی؛ نویسنده کتاب داستان در انقلاب «بهشت خیالی - ایرانی در غربت» مطلبی را دارد که شاهد این لایحه است. او بنقل انتقادی از کتاب شاهد منصور رفیع زاده (سرهنک) نماینده سازمان امنیت ایران در آمریکا نوشته است:

«برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر و اردشیر زاهدی آخرین سفیر شاه در آمریکا که رابطه نزدیکی با برژینسکی داشت طرحی برای یک کودتای نظامی در آخرین ماه های حیات رژیم گذشته داشتند و ژنرال اویسی را برای انجام این کودتا در نظر گرفته بودند. رفیع زاده می نویسد که سیا هم در جریان این نقشه بود و خود از طرف سیا ماموریت یافت مراتب را به اویسی ابلاغ و حمایت آمریکا را از یک کودتای نظامی بدست وی ابلاغ کند ولی اویسی زیر بار نرفت و گفت «بدون دستور و موافقت خود شاه دست به هیچ کاری نخواهد زد (صفحه ۴۱ و ۴۲) پایان

میدانید چرا ارتشبد اویسی برای نجات ایران و انجام کودتا موافقت شاه «دستور شاه» یعنی «فرمان شاه» را میخواست؟ برای اینکه در فرهنگ ما ایرانیان اینطوری است که فرماتده باید فرمان شاه را داشته باشد و یا فتوای آخوند اعظم را.

اویسی میدانست با همه موقعیتی که در ارتش و نزد مردم دارد، با وحشتی که مخالفین از نام او دارند با حمایت و پشتیبانی سازمان سیا، اگر فرمان شاه را نداشته باشد کسی او را تحویل نمیگیرد.

تیمسار روحانی، شما و امثال شما، بنده و امثال بنده را بعنوان رهبر و فرمانده مبارزه علیه جمهوری اسلامی کسی تحویل نمی گیرد. این خود نمائی ها همان داستان کندن چاه است که چاه کن میداند که به آب نمی رسد ولی شاید به نان برسد.

در ۲۸ سال گذشته بسیاری با شهرت و امکانات و موقعیت های بیشتر وحتى با پول آمریکا همین کار امروز شما را شروع کردن ولی کارشان مصداق همان کار یخ فروش نیشابودی شده.

گویند گدائی در نیشابود گدائی می کرد که هر چیز از گدائی بدست می آورد یخ خریدی و در جوالی گذاشتی و به دوش گرفته و گرد کوچه و شهر گشتی و هیچکس با او معامله نکردی تا اینکه یخ آب شد و از جوال بیرون ریختی با وجود این روز دیگر همان کار را مشغول گردیدی. ایوب ابو سیر یکی از ظریفان خراسان این داستان را به شعر آورده که دقیقاً وصف الحال شما و امثال شماست.

تا بفروشد کسی از وی آنرا نخرید  
با کون تر و دست تهی واگردید

بردوش یکی جوال یخ میگردید  
یخ آب شد از کون جوالش بچکید

### اما نصیحت من به شما

نصیحت من به شما در این بیت خلاصه می شود. آنرا گاه بگاه زمزمه کنید که فرمان تاریخ است:

ظلماتی است بترس از خطر تنهائی

طی این مرحله بی همراهی شاه مکن

با احترام و آرزوی پیروزی  
امیر فیض - حقوقدان

